عکس: ایرنا

مسعود اطیابی از تجربه کارگردانی «هتل» به «ایران» گفت

خاکریز امروز من شادی مردم است

فیلم

گروه فرهنگی/ چه جزو طرفداران فیلم‌های طنز باشیم و چه دل خوشی از نمونه‌های مؤخر آن نداشته باشیم، کمدی‌ها همچنان پرفروش هستند و در اولویت اول انتخاب مخاطبان سینما قرار می‌گیرند. دو فیلم «فسیل» و «هتل» به ترتیب با بیش از ۳۰۶ و ۲۲۶ میلیارد تومان روی هم افزون بر ۵۳۰ میلیارد تومان برای سینمای ایران درآمدزایی داشته‌اند و مجموع مخاطبانشان به بیش از ۱۲ میلیون و ۳۳۱ هزار نفر رسیده و در اتفاقی کم‌سابقه در یک سال، دو فیلم وارد جدول ۱۰ فیلم پرمخاطب بعد از انقلاب شده‌اند. با وجود اینکه بخشی از حیات سینما به گردش مالی فیلم‌های کمدی بسته است اما این دست از آثار عموماً بازخورد مثبتی از سوی منتقدان شناخته شده، دریافت نمی‌کنند. از معدود نقدهای مثبتی که در ایام اخیر منتشر شده تحلیل فریدون جیرانی از فروش این دو فیلم کمدی است که در بخشی از آن با اشاره به نوع برخوردهایی که از گذشته در مواجهه با فیلم‌های کمدی شده می‌نویسد: «با فیلمی که توانسته بالای ۵ میلیون بیننده داشته باشد باید مهربانانه برخورد کنیم و تحلیلگرانه به این موضوع نگاه کنیم که دلیل این میزان بیننده چیست؟» او در ادامه بر این نکته تأکید دارد که رسیدن به چرایی این اتفاق بازتاب‌دهنده شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه ماست. پیش از انتشار این یادداشت در گفت‌وگویی با مسعود اطیابی درباره تجربه ساخت «هتل»، وسوسه گیشه و چالش‌های آن در مواجهه با مخالفانش گفت‌وگویی داشتیم که در ادامه می‌خوانید؛

با «انفرادی» در سال ۱۴۰۱ و «دینامیت» در سال ۱۴۰۰ عنوان پرفروش‌های سال سینما را در اختیار داشتید و امسال هم «هتل» را که وارد جدول پرمخاطب‌ترین فیلم‌های بعد از انقلاب شده است. خروجی ضرب و تقسیم‌هایی که به شکل عمومی در ذهن عامه مردم شکل می‌گیرد، این است که لابد آورده مالی چند سال اخیر سینما برای مسعود اطیابی، خیلی وسوسه‌کننده است که هر سال یک یا دو فیلم کمدی روانه اکران می‌کند؟

نه. عملاً برای کارگردان هیچ آورده مالی ندارد؛ یعنی دستمزد عادی می‌گیرد. من تازه بعد از چند کارم که کمی اقبال بیشتری پیدا کرده، الان دستمزد بیشتری طلب می‌کنم، آن هم الان. بنابراین واقعاً آورده وسوسه‌کننده‌ای نیست. اگر سودی باشد که چندان هم نیست برای سرمایه‌گذارهایی است که هزینه فیلم را تأمین کرده‌اند. آنها و بیشتر از همه صنعت سینمای ایران سود می‌کنند یعنی مجموع کلان سینما از سالن سینما گرفته تا کارکنانش و همچنین فیلم‌های اجتماعی که اقبال زیادی از سوی مخاطب ندارند. اینها سود بیشتری از قبل فیلم‌های پرفروش می‌برند. یک سوم فروش کل سینما به صاحبان اثر می‌رسد. مثلاً اگر فسیل ۳۰۰ میلیارد فروخته ۱۰۰ میلیارد تومان دست صاحبان فیلم می‌رسد که اگر ۳۰ میلیارد تومان برای ساخت آن هزینه کرده باشند پولشان در یک سال و اندی سه برابر شده است اما تهیه‌کننده، کارگردان و بازیگر دستمزدشان عادی است. دستمزد بنده از یک فیلم خیلی پرفروش در کل سال به اندازه دستمزد یک ماه یک دندانپزشک هم نمی‌شود.

بخش خصوصی عملاً اگر سودی بکند، برای سرمایه‌گذار است. منِ کارگردان و حتی بازیگرها که دستمزد بیشتری می‌گیرند سود خاصی نداریم. به عنوان مثال بازیگری که ۴ میلیارد تومان دستمزد می‌گیرد اگر طی سال سه تا فیلم هم بازی کند در نهایت ۱۲ میلیارد تومان می‌شود یعنی پول یک آپارتمان درست و حسابی را هم طی یک سال نمی‌تواند در بیاورد. در واقع فروش فیلم‌های کمدی، هزینه اکران فیلم‌های دیگر را تأمین می‌کند وگرنه سالن‌های سینما ضرر می‌شوند. خیلی از فیلم‌هایی که اکران می‌شوند حتی به اندازه پول برقی که مصرف می‌شود آورده ندارند چه برسد به اینکه پول ۴ تا کارمند سالن سینما را هم تأمین کنند. هزینه سالن‌های سینما از قِبل فیلم‌های پرفروش در می‌آید و در واقع این یارانه‌ای برای فیلم‌هایی با فروش کم است. فیلمی که فروش کمتری دارد عملاً در طول روز پول یک کارمند سینما را هم در نمی‌آورد چه برسد به ۴۰۰ سالن که هر کدام به میزان متوسط سه چهار نفر نیروی انسانی دارند.

برخی از سالن‌داران امیدوار شده‌اند که پس از مدت‌ها مخاطب با سینما آشتی کرده و برخی هم معتقدند تعدد ساخت و اکران قابل توجه این دست فیلم‌ها، فیلمسازان اجتماعی را به حاشیه برده است. چقدر با این گزاره موافق هستید؟

نه. فیلم خوب؛ کمدی یا غیرکمدی ندارد. نمونه‌های موفق فیلم اجتماعی کم نداشتیم. «متری شیش و نیم» و «درباره الی» هم خوب فروختند؛ فیلم‌های خوبی بودند و خب مردم هم فیلم‌های خوب را انتخاب می‌کنند. اصلاً به ژانر ربط ندارد. متأسفانه این روزها فیلم‌های اجتماعی ما کیفیت پایینی دارند. به لحاظ ساختاری کم فروشی می‌کنند. برای اینکه سود را در تولید دیده‌اند و نه در ارتباط با مخاطب. اعتبار سازنده بسیاری از این فیلم‌ها در ندیده شدن فیلمشان است؛ یعنی باید تلاش کنند فیلمشان دیده نشود. برای همین به هر روشی متوسل می‌شوند تا فیلمشان دیده نشود، سه چهار نقد سفارشی بخرند و خودشان را مطرح کنند. تأکید می‌کنم اساساً خیلی‌هایشان نمی‌خواهند فیلمشان دیده شود و از اول می‌دانند اندازه فیلمشان چقدر است اما آنهایی که فکر می‌کنند فیلمشان باید دیده شود خب باید فیلم بهتری بسازند.

بخشی از این خواستن به فیلمساز بر می‌گردد و بخشی هم به شرایط کار؛ به اینکه فیلم متناسب با حال و هوای جامعه و مخاطب چقدر شانس دریافت مجوز ساخت دارد؟

به نظرم همیشه امکانش هست. بهانه‌ها را بگذارید کنار. برای فیلم کمدی که شرایط سخت‌تر است و براحتی پروانه ساخت نمی‌گیرد. امسال نزدیک به ۱۰۰ فیلم اکران شده مگر چند تای آن کمدی است؟! به سینمای اجتماعی و سینمای غیرکمدی بیشتر بها داده می‌شود، پروانه ساخت می‌دهند، در ساختش مشارکت دارند و به تبلیغاتش کمک می‌کنند و... کدام یک از این حمایت‌ها شامل حال فیلم کمدی می‌شود. مشکل اینجاست که بیشتر این فیلم‌ها سودشان در تولید است. می‌گویند با یک فیلم بار خودمان را ببندیم بهتر از این است که مثل اطیابی‌نامی زحمت بکشیم تند تند کارکنیم تا اموراتمان بگذرد.

می‌گویید ضعف فیلم‌های اجتماعی به تنبلی فیلمساز و فیلمنامه نویس مربوط می‌شود؟!

به ساده‌گیریشان بر می‌گردد. خیلی ساده می‌گیرند. فیلم‌ها را نگاه کنید. خانواده خود شما چند تا از این فیلم‌های اجتماعی امسال را دوست دارد ببیند؟ برخی‌ها هم عملاً طوری تبلیغ می‌کنند که نیا من را ببین. از یادداشت دو نفر منتقدی که در تجلیل آنها مطلب می‌نویسند بیشتر راضی می‌شوند تا اینکه مخاطب فیلم را ببیند و واقعیت دستش بیاید. اعتراض و توهین به ژانر مقابل هم برایشان راحت‌ترین کار است.

پس بر این باورید که شرایط برای ساخت فیلم اجتماعی وجود دارد و از آنها حمایت هم می‌شود؟

چندین فیلم کمدی سراغ دارم که فیلمنامه‌شان رد شده. مثالش خود ما، امسال قبل از «هتل»، سه تا از فیلمنامه‌هایمان رد شد.

در گفت‌وگویی اعلام کرده بودید که سینمای اجتماعی امروز از پیام‌های اینستاگرامی عقب‌تر است.

مگر دروغ گفتم شما ارزیابی‌تان غیر از این است؟

سؤال من این است سینمای طنز و کمدی چطور؟ از شوخی‌های اینستاگرامی عقبت‌تر نیست؟

دارد جلو می‌رود. نه اینکه بگویم استاندارد است اما به استاندارد نزدیک می‌شود. مردم هم متوجهش هستند. دارد از ابتذال فاصله می‌گیرد. مردم متوجه دور شدن ابتذال هستند. همین دور شدن قدم به قدم را مردم قبول دارند و حمایت می‌کنند. ما هم موظفیم با حمایت مردم روز به روز از این ابتذال فاصله بگیریم.

از نگاه شما ابتذال چیست؟

ابتذال یعنی چیزهای باارزشی را به لحن الکنی بیان کنیم. به عنوان مثال قهرمانان ملی را بسازیم بدون اینکه هنر و جذابیتی داشته باشد. بعد اسمش را به دروغ بگذاریم کار ملی. چند نفر را هم بخریم برایش نقد بنویسند. مردم متوجه این ترفندها می‌شوند. دیگر از این ابتذال داریم دور می‌شویم که با چهار تا نقد دروغین مردم گول بخورند. نه! الان مردم تصمیم می‌گیرند، خودشان می‌بینند و خودشان به همدیگر توصیه می‌کنند که کدام فیلم بهتر است. فیلم خوب در هر ژانری موفق است.

در گفت‌وگوی قبلی‌مان در پاسخ به این سؤال که فرمول موفقیت اطیابی در جذب مخاطب چیست، گفتید فرمول مشخصی ندارید. برخی از طنزسازان شبکه نمایش خانگی از جمله کیارش اسدی‌زاده و سروش صحت در «دفترچه یادداشت» و «مگه تموم عمر چند تا بهاره»؟ ذائقه‌سنجی می‌کنند و در مسیر ارائه طنز متفاوتی هستند.

بله دارند زحمت خودشان را می‌کشند.

این ذائقه‌سنجی از سمت شما ایجاد می‌شود؟ دوست ندارید فضای تازه‌تری در همین عرصه تجربه کنید؟

طنز من آنقدر متفاوت است که جمعیت بیشتری را به سینما بکشاند. طنز موفق طنزی است که مردم بگویند موفق است. نمی‌گویم ما موفق بودیم. موفقیت ما وقتی است که ۲۰ میلیون مخاطب را به سینما بکشانیم. من تلاشم را می‌کنم به این رقم برسم.

یعنی معتقدید مطالبه جامعه امروز طنزی است که شما می‌سازید؟

نه من نگفتم. ما جذابیتی فراهم می‌کنیم که فیلم را از خودشان بدانند و حرف خودشان در فیلم باشد و آن را بفهمند. زیاد هم حرف رویی نباشد. در حد سواد مردم باشد نه منتقدانی که متوجه نیستند یا نمی‌خواهند متوجه شوند. من خودم کارهای سروش صحت را دوست دارم. من فیلم کیانوش عیاری را دوست دارم. می‌دانم در فیلم آقای عیاری چه پیامی هست.

عده‌ای هستند که به فیلم او حمله می‌کنند یا نمی‌خواهند بفهمند یا اینکه خودشان را به آن راه زده‌اند. همه دارند کار می‌کنند. من قصد ندارم به هیچ ژانری توهین کنم اما در چشم آدم نگاه می‌کنند توهین می‌کنند. حتی در نوع تعریف کردن‌شان توهین هست. به نظر شما در برابر این همه توهین من چطور باید برخورد کنم؟ حتی خود شما به سؤال‌هایتان برخی اوقات سعی می‌کنید یک خط توهین‌آمیز بدهید. انگار کلاس آدم می‌رود بالاتر. انگار تبدیل به رسم شده که هر جا نشستیم به فلانی فحشی بدهیم.

من اگر بخواهم مثل خودشان برخورد کنم که نمونه‌های بارزتری می‌توانم در تقبیح فیلم‌شان بگویم. اگر بخواهم از ابتذال و شوخی‌های مبتذل جنسی حرف بزنم که می‌توانم در آثارشان یکی یکی نمونه بیاورم. از تمام آن چیزهایی که در آثار من نیست و آنها به آن تهمت می‌زنند، می‌توانم نمونه بیاورم. اما بدانید مردم متوجه این تهمت می‌شوند.

آثار شما را نمی‌شود به کنایه‌های جنسی متهم کرد.

بله همه می‌گویند. خبرنگارها می‌گویند ما چنین چیزی ندیدیم و بعد در نشریه دیگرشان می‌نویسند پر از شوخی‌های جنسی است. به آدم برمی‌خورد که چرا حتی برای تخریب من به دروغ متوسل می‌شوند. مگر تهمت گناه نیست؟ من هم می‌توانم با تهمت کار کنم اما نمی‌کنم. اگر بخواهم از آثار همکارانی که به فیلم من توهین می‌کنند از همان چیزهایی که ادعایشان این است که در آثار من است، نمونه‌های مشخصی بیاورم سکانس به سکانس جلوی چشم‌شان می‌گذارم که چقدر حرف‌های رکیک زده شده، چقدر ترویج شراب‌خواری شده، چقدر ترویج بی‌بند و باری شده، چقدر امنیت ذهنی خانواده‌ها را به هم ریخته‌اند و با پایان باز خاص چه تخریبی در جامعه انجام داده‌اند.

فعالیت‌تان را با فیلمبرداری از جبهه آغاز کردید و در آغاز فیلمساز نزدیک به حوزه هنری بودید. آیا اطیابی دوره متأخر تغییر کرده و دیگر باوری به فیلم‌های دوره مقدم‌اش ندارد؟

اگر خاکریزی هست من پشت آن خاکریز ایستادم. الان خاکریز من اینجاست. پشت خاکریز آرپی‌جی‌زن داریم، تک‌تیرانداز داریم و... هر کدام تخصص خودشان را دارند. من در این ژانر جا افتادم و سعی می‌کنم بهترین خدمت را بکنم. اگر شادی مردم موجب ناراحتی بدخواهان مردم است من دنبالش می‌روم تا مردم را شاد کنم و بدخواهانشان را ناراحت. قطعاً پُرشدن سالن‌های اجتماع و شادابی اجتماعی و خنده‌های جمعی چیزی است که دشمن و بدخواهان مردم نمی‌خواهند. هر کس هم که مخالف این نشاط است قطعاً از ما نیست. من سعی می‌کنم خار چشم آنها شوم.

این تفکر رواج نوعی بی‌تفاوتی نسبت به پیرامون نیست؛ اینکه مخاطب به سینما بیاید و به مشکلاتش بخندد؟

آیا من نسبت به جامعه‌ای که نیاز به نشاط دارد، بی‌تفاوتم؟ ما کجا ایجاد بی‌تفاوتی کردیم؟! مخاطب بی‌تفاوت نیست. مخاطب در این جامعه برای هر چیز دغدغه دارد. بعضی وقت‌ها برای رهایی و آرام شدن خودش نیاز به تمدد اعصاب دارد. چه پزشک و چه کارگر به آرامش نیاز دارد. ما این آرامش را برای یکی دو ساعت تأمین می‌کنیم. هر یک نفر در طول سال ۲ ساعت درگیر کار من است. بیشتر از دو ساعت که نیست. با این نگاه استراحت کردن مردم هم آنها را از دغدغه‌هایشان دور می‌کند. این حرف بی‌ربطی است. نه حرف اجتماعی است و نه منطقی. مثل جوکی که دوستی می‌گفت خنده فرهنگی بکنیم.

سینما که فقط خندیدن نیست و خنده از سر تدبر و تفکر هم متفاوت است. اساساً از اینکه ارزش فیلم‌تان هم‌پای بلیت‌های فروخته شده در نظر گرفته شود راضی هستید.

دوستان دیگر اگر حرفی دارند حرف‌شان را بزنند. من قسمت سرگرمی واقعاً برایم مهم است. فیلم ما به لحاظ تأثیرگذاری تخریب کمتری نسبت به دیگر آثار دارد، بلیت‌مان ارزان‌تر است و مخاطب هم بارها می‌رود می‌بیند. بخشی از مخاطبان ما تکراری است. از فیلم خوش‌شان می‌آید و سری‌های بعدی را با دوستان‌شان یا خانواده می‌بینند. ما در اثرمان کم‌فروشی نکردیم، هزینه کردیم. فیلم ما حرف دارد. کی گفته فیلم ما بدون دغدغه است؟! مسأله‌ای که دارد مطرح می‌کند مگر کم چیزی است؟ مسأله پنهانکاری و آثارش مگر کم چیزی است؟ شما می‌توانید با دیدن این فیلم به بچه‌ات بگویی نتیجه‌اش این است. حرف کمی نیست. شما فکر می‌کنید این حرف بی‌ارزش است و حرف کسی دیگر که مثلاً یک چیز کوچکی مطرح کرده باارزش است.

یعنی معتقدید فیلم «هتل» ذهن مخاطب را درگیر می‌کند؟

نکند، نمی‌آید تماشا کند. اصلاً فیلمی ارزش نداشته باشد مخاطب تماشایش نمی‌کند. حاضر نیست بلیت خرجش کند. برای فیلمی که ارزش دیدن ندارد هزار تومن هم هزینه نمی‌کند.

پیش‌بینی می‌کنید فروش فیلم‌های کمدی نهایتاً تا چه زمان ادامه داشته باشد؟

فیلم‌های کمدی فروش ندارند، نهایتاً یکی دو تایشان فروش دارد. بقیه فیلم‌های کمدی هم مثل بقیه فیلم‌ها شدند. به نظر می‌رسد در طول تاریخ نیاز به شادابی و خنده در بشر بوده و برای آن هزینه می‌کند، چون به آن نیاز دارد؛ از بیماری و رخوت و بیکاری و بی‌عاری درش می‌آورد. اگر می‌خواهید جامعه‌ای را خموده و ناکارا کنید نشاط و شادابی را از او بگیرید؛ بخصوص به صورت جمعی.

ما زحمت می‌کشیم برای اینکه مردم شاداب شوند و واقعاً سؤال اولتان خیلی جذاب بود که بابت این زحمت چقدر می‌گیرید و من به شما پاسخ دادم که چیزی گیرمان نمی‌آید. من حتی ماشین‌ام را هم نتوانستم عوض کنم.

یکی از ویژگی‌های کارهای شما این است که همیشه از بازیگران آزمون پس‌داده گیشه استفاده می‌کنید از جمله محسن کیایی که نویسنده هم هست و ایده‌های خوبی دارد. چقدر دست او را در کارهایتان باز می‌گذارید؟

اساساً ما فیلم‌مان را جمعی می‌سازیم. من در کنار بازیگرها، فیلمبردار، صدابردار، طراح صحنه و لباس و... و بخصوص تهیه‌کننده فیلم را می‌سازم.

وقتی از بازیگری دعوت به همکاری می‌کنم، نمی‌توانم مثل آدم آهنی از حضورش استفاده کنم و خودم کنترلش کنم. قطعاً باید به درک مشترکی در هر صحنه برسیم. تلاش من این است که یکپارچگی و تداوم ایده‌ها را کنار هم حفظ کنم. محسن کیایی قطعاً صاحبنظر است.

پژمان جمشیدی هم در اجرا چنین است. ما فیلمنامه را مثل چراغ قوه به روبه‌رو می‌گیریم. به قول استاد داریوش فرهنگ در ورک‌شاپی در موزه ملی سینما «فیلمنامه مثل قطب نماست»، چه برای بازیگر و چه برای کارگردان.

به قطب نما هم که دائم نگاه نمی‌کنند، از قطب نما راه پیدا می‌کنند. فیلمنامه هم همین شکل است. اگر بازیگر را خط کشی شده هدایت کنم به جایی نمی‌رسم. با تمام بازیگرانی که تا الان کار کردم خاطرات خوب همکاری دارم و هیچ وقت نه بالاتر از آنها بودم و نه پایین‌تر. همراه و همکار بودیم. این جنس رابطه باعث شده بتوانم از ایده‌هایشان استفاده کنم. تلاش من حفظ لحن و یکپارچگی کار است تا زمانی که چیزی از این دایره بیرون نزند دست تمام عوامل را باز می‌گذارم تا خلاقیت شان را بروز دهند.

برخی بازیگرها پولساز هستند از جمله پژمان جمشیدی که به عضو ثابت تیم بازیگری شما تبدیل شده است و رضا عطاران که در کارهای قبلی با او همکاری داشته‌اید و این روزها هر دو در «ویلای ساحلی» حضور دارند. عطاران واقعاً یک پدیده است و در هر موقعیتی می‌تواند مخاطب را جذب کند. این محبوبیت از کجا می‌آید.

کسانی مثل رضا عطاران و پژمان جمشیدی نان نیت خالص‌شان برای مردم را می‌خورند و البته که به کارشان هم اهمیت می‌دهند. اینها ذاتاً در دل مردم هستند و مورد محبت مردم قرار می‌گیرند. کسی که به مردم محبت داشته باشد و نسبت به آنها خشمگین نباشد در دل مردم هم بیشتر جا دارد. مهمترین شاخصه بازیگرانی که نام بردید این است که خودشان به مردم محبت دارند و همین محبت را هم از مردم دریافت می‌کنند.

فروش فیلم‌های کمدی، هزینه اکران فیلم‌های دیگر را تأمین می‌کند وگرنه سالن‌های سینما ضرر می‌شوند. خیلی از فیلم‌هایی که اکران می‌شوند حتی به اندازه پول برقی که مصرف می‌شود آورده ندارند چه برسد به اینکه پول ۴ تا کارمند سالن سینما را هم تأمین کنند

آیا من نسبت به جامعه‌ای که نیاز به نشاط دارد، بی‌تفاوتم. ما کجا ایجاد بی‌تفاوتی کردیم؟! مخاطب بی‌تفاوت نیست. مخاطب در این جامعه برای هر چیز دغدغه دارد. بعضی وقت‌ها برای رهایی و آرام شدن خودش نیاز به تمدد اعصاب دارد. چه پزشک و چه کارگر به آرامش نیاز دارد. ما این آرامش را برای یکی دو ساعت تأمین می‌کنیم

با وجود اینکه بخشی از حیات سینما به گردش مالی فیلم‌های کمدی بسته است اما چرا اگر فیلمسازان صاحبنام کمدی بسازند نگاه‌ها به آنها عوض می‌شود؟ در شرایطی که کارگردان‌های شاخصی مثل ناصر تقوایی (ای ایران) و داریوش مهرجویی (میهمان مامان و اجاره‌نشین‌ها) در این حوزه تجربه دارند و این روزها کیانوش عیاری «ویلای ساحلی» را در اکران دارد.

آقای عیاری زحمت کشیده فیلم ساخته و به ژانری آمده که لازم است و باید بیاید. برای چه باید به او حمله شود. آقای عیاری استاد همه ماست. اینکه فیلمسازان را می‌کوبند به این دلیل است که می‌خواهند دیگران را بترسانند تا به این حوزه نیایند. الان یکی دو گروه منتظرند که به هر بهانه علیه سینمای ایران مطلب بنویسند، بخشی را که موفق است و به جامعه خدمت می‌کند بکوبند. برای اینکه نگران شادابی مردم هستند. می‌ترسند مردم شاد شوند و پیشرفت مردم خار چشم‌شان شده است. اینها آبشخورشان جای دیگری است. من هم می‌شناسم‌شان و از گعده‌های شبانه‌شان خبر دارم که دور هم چه سیاستی را در پیش می‌گیرند و برای هم تعریف می‌کنند که مثلاً دیدین «فسیل» را کوبیدم یا «هتل» را تخریب کردیم. انگار ما بی‌خبریم از جمع شان. این جمع دوست دارد سینمای ایران در رخوت باشد. از فیلمی هم دفاع می‌کنند که خودشان می‌دانند ارزش و اعتباری ندارد. در نهایت چون خیرخواه نیستند و بدخواهند اساساً نباید به حرف‌شان گوش کرد. شما که اهل رسانه هستید اگر حرف آنها را ترویج کنید خیانت به مردم است.

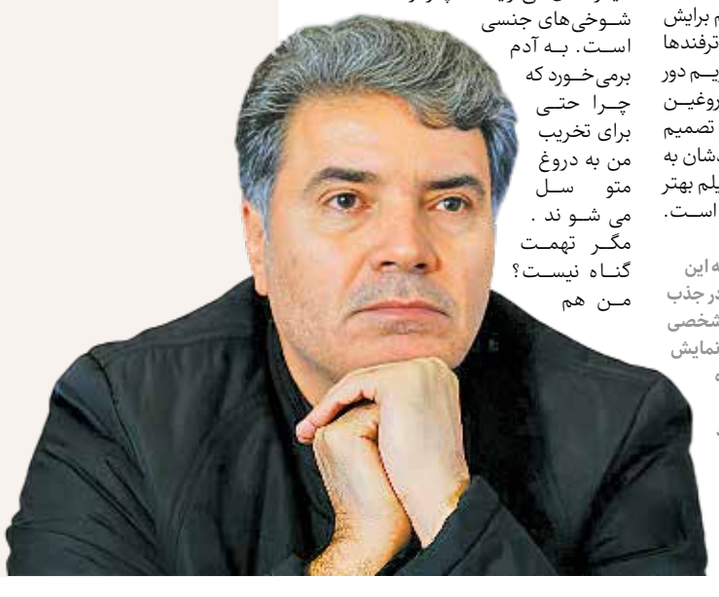

برش